**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه386 – 24/ 10/ 1399 حدیث اربعمأه /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حدیث اربعمائه بود.

این حدیث در خصال و تحف العقول و ارشاد وارد شده بود که گفتیم سند تحف العقول و ارشاد مرسل است و در این جلسه به ادامه بررسی سند خصال می پردازیم.

# طریق متفاوت مرحوم مجلسی در بحار

مرحوم مجلسی در بحار ج10 ص116 بعد از نقل این روایت از خصال عبارتی دارند:

أقول و رأيت رسالة قديمة قال فيها حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله عن أبيه عن سعد بن عبد الله بن أبي خلف قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي و محمد بن عيسى اليقطيني عن القاسم بن‏ یحيى و حدث أيضا عن أبيه و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن القاسم بن يحيى بن حسن بن راشد عن جده عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر ع قال حدثنا أبي عن جدي عن آبائه ع و ساق الحديث نحوه باختلافات يسيرة أشرنا إلى بعضها و جعلنا عليها علامة ليعلم أنها مأخوذة من الكتاب القديم و لا يشتبه بما في نسخ الخصال.

ایشان در واقع طریق دیگری برای این روایت نقل می کند.

## وقوع خطا در عبارت «عن ابی عبد الله و ابی جعفر قال»

در این طریق «عن ابی عبد الله و ابی جعفر قال» باید غلط باشد و احتمالاً صحیح آن «ابی عبد الله جعفر» است چون این روایت در همه جا از امام صادق علیه السلام روایت شده است و در انتهای سند می فرماید «قال حدثنا ابی» لذا اینکه این روایت از هر دو امام به نحو معطوف نقل شده باشد صحیح به نظر نمی رسد.

## عدم انحصار طریق روایت به محمد بن عیسی بن عبید

در سند این روایت احمد بن ابی عبد الله برقی عطف به محمد بن عیسی یقطینی شده و در برخی طرق هم تنها احمد بن ابی عبد الله برقی است لذا به نظر می رسد بتوان حدیث را تصحیح کرد چون طریق به محمد بن عیسی یقطینی منحصر نیست.

قطعات این روایت در کتب مختلف نقل شده که یکی از این کتب، کتاب محاسن برقی است که از همین قاسم بن یحیی نقل می کند و در کتاب تهذیب شیخ نیز در برخی موارد از احمد بن ابی عبد الله نقل شده و در برخی منابع دیگر نیز از احمد بن ابی عبد الله نقل شده است بنابراین به نظر می رسد اینکه مرحوم صدوق این روایت را از طریق احمد بن ابی عبد الله نقل کرده باشد کاملاً بجا و صحیح است و این خود مؤید صحت نقلی است که در رساله قدیمه وارد شده و با توجه به قرائنی که موجود است بعید نیست بتوان به سند این رساله اعتماد کرد ولو خود این رساله از جهاتی ابهاماتی دارد.

## وقوع خطا در عبارت «حدثنا ابی عن جدی عن آبائه»

در انتهای سند قال حدثنا ابی عن جدی عن آبائه نقل شده که به نقل از حاج آقای والد گفتیم که به نظر این تعبیر غلط بوده و ایشان در مقام بیان عبارت درست بر آمده اند.

من قطعات این حدیث را در منابع مختلف دنبال کردم و این تعبیر «ابی عن جدی عن آبائه» را علاوه بر خصال ص610 رقم10 که همین روایت محل بحث است در محاسن ج اول ص53 رقم79 و کافی ج چهارم ص180 رقم3 و علل ج اول ص295 رقم1 و ج دوم ص353 رقم1 و ص464 رقم12 و ص557 رقم1 و تهذیب ج اول ص 121 رقم457 یافتم و عین همین تعبیر بدون «آبائه» را در ج ششم ص18 رقم2 یافتم و در برخی موارد «ابی عن جده» وارد شده و در برخی موارد «عن ابائه» دارد که یک موردش در ثواب الاعمال است و موارد دیگرش در علل الشرائع ج اول ص308 رقم1 و ج دوم 533 رقم1 و بدون «عن ابائه» «ابی عن جده» در محاسن ج دوم ص 574 رقم25 و «عن آبائه» تنها در محاسن ج دوم ص444 رقم323 و ص550 رقم883 و ص562 رقم952 و یک مورد دیگر در ثواب الاعمال است و خصال ج سیزدهم ص44 و تهذیب ج چهارم ص255 رقم708 و کمال الدین ج دوم ص 645 رقم6 وارد شده است و در برخی موارد «عن ابیه عن ابائه» وارد شده که عبارتست از خصال ج دوم ص 387 رقم76 و معانی الاخبار ص365 رقم1 و تهذیب ج اول ص 373 رقم1144 و ج دوم ص322 رقم1315 و مهج الدعوات ص10 و روایت دیگری وجود دارد که مربوط به حدیث اربعمائه نیست ولی سندش مشابهت با این سند دارد که عبارتست از شواهد التنزیل ج اول ص500 رقم528 که با طریق خودش از شیخ صدوق نقل می کند:

 528- حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ الْفَارِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَقِيهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى‏ أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ.﴾

و این هم شبیه عن ابی عن آبائه است و هم مؤید نقلی است که در بحار از رسالۀ قدیمه است چون طریقش مشابه آن است.

به نظر می رسد همچنانکه حاج آقا اشاره فرمودند این طریق از امام صادق به بعد به دو شکل بوده که با هم خلط شده است.

# تقریب مرحوم خوئی برای اثبات عدم اعتبار روایات محمد بن عیسی بن عبید

در مورد محمد بن عیسی بن عبید یقطینی گفته شد مرحوم خوئی در معجم رجال اشاره فرمودند مشکل این شخص در خودش نیست بلکه در روایاتش از یونس است و شاهدش این است که مرحوم صدوق در موارد بسیاری در مشیخه از این شخص در غیر روایات یونس نقل کرده است.[[1]](#footnote-1)

## پاسخ استاد به تقریب مذکور

ما گفتیم در استثنای ابن ولید[[2]](#footnote-2) هیچ صحبتی از یونس نیست و ایشان، محمد بن عیسی را در اسنادات منقطع به شکل مطلق استثنا کرده است نه در خصوص روایاتش از یونس و همچنین در فهرست شیخ طوسی[[3]](#footnote-3) که این استثنا را از شیخ صدوق نقل می کند باز هم هیچ اسمی از یونس نیاورده است که ظاهرش وجود اشکال در خود محمد بن عیسی بن عبید است؛ و اما آنجایی که اسم یونس در کتب رجالی[[4]](#footnote-4) ذکر شده می تواند به جهت این باشد که مقسم و محل کلام روایات یونس بوده و می خواهد بگوید اگر روایات یونس را محمد بن عیسی نقل کند اشکال دارد ولی اگر روایات یونس را غیر او نقل کند مشکلی در آن وجود ندارد لذا مشکل در خود محمد بن عیسی است و این که می گوید اگر محمد بن عیسی متفرد بود روایاتش را قبول نمی کنیم می خواهد بگوید او به تنهایی قابل اعتماد نیست بنابراین استثنای مرحوم ابن ولید و مرحوم صدوق مربوط به خود محمد بن عیسی بوده (نه خصوص محمد بن عیسی از یونس) و شاهدش هم این است که ابن نوح صیرافی از این استثناء همین مطلب را فهمیده لذا اشکال کرده که من نمی دانم چرا ابن ولید، محمد بن عیسی را غیر قابل اعتماد دانسته است و تعبیر می کند «انه علی ظاهر العداله و الثقه».[[5]](#footnote-5)

اما این که مرحوم خوئی فرمودند مرحوم صدوق، در طریق مشیخه، در هیچ موردی، «از محمد بن عیسی از یونس» نقل نکرده و بلکه از محمد بن عیسی از غیر یونس نقل کرده است و همین کاشف از این است که مشکلی در خود محمد بن عیسی نبوده بلکه مشکل در روایاتش از یونس بوده، ناتمام است چون معلوم نیست علت این مطلب چیست و نیاز به دقت دارد؛ در چند مورد در مشیخه فقیه دیدم یونس واقع شده است که همه اش از احمد بن ابی عبد الله برقی عن ابیه عن یونس است و در هیچ موردی از محمد بن عیسی نبود؛ ممکن است در واقع مرحوم صدوق، موارد مذکور از یونس را تماماً از کتاب احمد بن ابی عبد الله برقی و با استناد به اجازۀ برقی نقل کرده است و از کتاب یونس هیچ نقلیاتی در دست نداشته و موارد دیگری هم که مرحوم صدوق از محمد بن عیسی در طریق مشیخه نقل کرده مواردی بوده که مربوط به نقلیات یونس نبوده و نقلیات یونس را از خود کتاب یونس به استناد طرق دیگری که در نظرش رجحان داشته نقل کرده است و نباز نداشته از محمد بن عیسی نقل کند چون به محمد بن عیسی اعتماد نداشته؛ و نقل مرحوم صدوق از محمد بن عیسی در برخی موارد دیگر می تواند از کتاب محمد عیسی باشد یا کتاب دیگری مانند کتاب سعد بن عبد الله بوده که از طریق محمد بن عیسی به آن طریق داشته در آن موارد در واقع به وی اعتماد نکرده و مثلا به اعتماد قرائن خارجیه به آن روایت اعتماد کرده است.[[6]](#footnote-6)

این نکته را نیز باید متذکر شد که مرحوم صدوق در مجموع، اعتمادش به قرائن خارجیه جدی است و بعنوان مثال ایشان که از ظاهر عبارتش استفاده می شود سکونی را تضعیف می کند ولی در موارد مکرر از وی نقل می کند.

## استدلال بر ترجیح توثیقات مربوط به محمد بن عیسی بن عبید بر تضعیفات مربوط به وی

خلاصه این که به نظر می رسد مرحوم صدوق و مرحوم ابن ولید، محمد بن عیسی بن عبید وی را تضعیف کردند ولی به نظر می رسد در مقابل توثیقات محکم مرحوم نجاشی و فضل بن شاذان و دیگران و مدح بلیغی که از وی داشتند و اکثار احمد بن محمد بن عیسی از وی، دیگر نمی توان به این تضعیفات اعتنا کرد.

# جلالت احمد بن محمد بن عیسی و اهمیت روایت گری وی از اشخاص

احمد بن محمد بن عیسی در نزد اصحاب بسیار قابل اعتماد است لذا مرحوم نجاشی در طریقش به کتاب حسین بن سعید بسیار به طریق احمد بن محمد بن عیسی تکیه نموده و علیرغم متواتر بودن کتاب حسین بن سعید این گونه می فرماید:

 کتب إلي به أبو العباس أحمد بن علي بن نوح السيرافي رحمه الله في جواب كتابي إليه: و الذي سألت تعريفه من الطرق إلى كتب الحسين بن سعيد الأهوازي رضي الله عنه فقد روى عنه أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري القمي و أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي و الحسين بن الحسن بن أبان و أحمد بن محمد بن الحسن بن السكن القرشي البردعي و أبو العباس أحمد بن محمد الدينوري. فأما ما عليه أصحابنا و المعول عليه ما رواه عنهما أحمد بن محمد بن عيسى أخبرنا الشيخ الفاضل أبو عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري فيما كتب إلي في شعبان سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة قال: حدثنا أبو علي الأشعري أحمد بن إدريس بن أحمد القمي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد بكتبه الثلاثين كتابا. و أخبرنا أبو علي أحمد بن محمد بن يحيى العطار القمي قال: حدثنا أبي و عبد الله بن جعفر الحميري و سعد بن عبد الله جميعا عن أحمد بن محمد بن عيسى.[[7]](#footnote-7)

یعنی با وجود طریق متواتر به کتاب حسین بن سعید، به طریق احمد بن محمد بن عیسی تکیه می کند.

مرحوم صدوق در جایی در کمال الدین در مقام مدح عبد الله بن الصلت بر آمده و می گوید:

 و کان احمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عنه.[[8]](#footnote-8)

 احمد بن محمد بن عیسی از عبد الله بن الصلت سی چهل روایت دارد ولی از محمد بن عیسی روایات بسیاری زیادی داشته و از مشایخ اصلی وی به شمار می رود.

اینها کاشف از جلالت احمد بن محمد بن عیسی است و اکثار وی از محمد بن عیسی بن عبید نشان از اعتماد احمد به محمد بن عیسی به است.

# اشکالی در اعتبار تضعیفات رجالیون

اساساً بسیاری از تضعیفات بر اساس حدسیات و امور اجتهادی بوده و در مورد همین محمد بن عیسی بن عبید نیز رمی به غلو مطرح شده است که می تواند ناشی از متن شناسی و امور استنباطی باشد یعنی با دیدن روایات شخص و استنباط نادرست بودن متن آن می گفتند که راوی نیز غیر قابل اعتماد است که هر دو مرحله امری استنباطی و اجتهادی است چون حتی اگر مطلب نادرستی توسط راوی نقل شود لزوما به معنای این نیست که آن راوی این مطلب را قبول داشته و ممکن است آن راوی در مقام جمع آوری روایات بوده و به اصطلاح از اصحاب الجمع بوده است نه از کسانی که تنها روایت معتبر را نقل کنند.

# اعتبار حدیث اربمعمائه

با توجه به این مطالب می توان سند حدیث اربعمائه را پذیرفت چون اولا محمد بن عیسی بن عبید معتبر است و ثانیا به حسب نقل بحار از رسالۀ قدیمه طریق این روایت منحصر در محمد بن عیسی بن عبید نبوده و این حدیث از احمد بن ابی عبد الله البرقی نیز نقل شده است؛ قطعات این روایت در محاسن و در غیر محاسن از احمد بن ابی عبد الله البرقی نقل شده است و در آن دیگر محمد بن عیسی بن عبید وجود ندارد؛ البته در بین این قطعات متفرقه قطعه مربوط به بحث ما (بحث استصحاب) موجود نیست ولی می تواند مؤید نقل کاملی باشد که در بحار از رسالۀ قدیمه نقل شده است و مؤید دیگر بر این مطلب این است که این قطعات در کافی نیز نقل شده است و طریق مرحوم کلینی تا قاسم بن یحیی معمولا یا عده من اصحابنا عن احمد بن محمد است یا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد است و در صحت این طریق نیز تردیدی نیست.

## اعتبار قاسم بن یحیی

ابن غضائری ایشان را تضعیف کرده است[[9]](#footnote-9) و صرف نظر از مبنای مختار ما در عدم اعتبار تعضیفات به دلیل حدسی بودن در مقابل توثیقات ، تضعیفات ابن غضائری با بالخصوص با اشکال حدسی بودن مواجه است و تضعیفاتش اعتباری ندارد.

از سوی دیگر مجموعا می توان اعتبار قاسم بن یحیی را اثبات کرد؛ راویان وی به ترتیب تکرار عبارتند از:

محمد بن عیسی عبید، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد.

احمد بن محمد بن خالد به حسب ترجمه ای که در موردش گفته شده یروی عن الضعفاء است[[10]](#footnote-10) لذا نقلش از یک شخص نمی توان به به معنای قابل اعتماد بودن آن شخص باشد ولی به نظر می رسد نقل محمد بن عیسی بن عبید و احمد بن محمد بن عسی صلاحیت اثبات قابل اعتماد بودن قاسم بن یحیی را دارد.

در رجال نجاشی در ذیل ترجمه ربعی بن عبد الله این عبارت آمده:

و له كتاب رواه عنه عدة من أصحابنا رحمهم الله منهم حماد بن عيسى. أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا علي بن محمد قال: حدثنا حمزة قال: حدثنا الحسن بن متيل قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد عن ربعي بكتابه. ذكر أبو عبد الله الحسين بن الحسن بن بابويه كتاب الراهب و الراهبة رواية محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد في فهرسته.[[11]](#footnote-11)

محمد بن الحسن که در بدو سند است بن ولید است و محمد بن الحسن بعدی، الصفار است و احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است که در این طریق، کتاب راهب و راهبه را احمد بن محمد بن عیسی از قاسم بن یحیی نقل می کند.

در ترجمه قاسم بن یحیای راشدی در فهرست شیخ طوسی گفته شده:

 له كتاب فيه آداب أمير المؤمنين عليه السلام. أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن أبي عبد الله عنه. و أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى.[[12]](#footnote-12)

در طریق این کتاب احمد بن محمد بن عیسی عن الفاسم بن یحیی واقع است و ظاهرا مراد از این کتاب همین حدیث اربعمائه است.

به نظر می رسد نقلیات احمد بن محمد بن عیسی برای اثبات وثاقت قاسم بن یحیی کفایت می کند.

ادامه بحث سندی و دلالی این حدیث را در جلسات آینده دنبال می کنیم.

1. معجم‏رجال‏الحديث ج : 17 ص : 116 [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال‏النجاشي ص : 348 [↑](#footnote-ref-2)
3. فهرست‏الطوسي ص : 410 [↑](#footnote-ref-3)
4. فهرست‏الطوسي ص : 512 [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال‏النجاشي ص : 348 [↑](#footnote-ref-5)
6. مقرر: خلاصه کلام استاد در این چند خط این است که در مشیخه فقیه گاهی یونس واقع شده و گاهی محمد بن عیسی و در هیچ کجا این دو باهم واقع نشده اند لذا همانطور که آقای خوئی فرموده مشکلی در خود یونس یا خود محمد بن عیسی نبوده بلکه مشکل در اجمتاع این دو باهم بوده است یعنی در جایی که محمد بن یعسی از یونس باشد مشکل وجود دارد.

ولی علت این که در مشیخه یونس واقع شده و محمد بن عیسی از وی نقل نکرده می تواند این باشد که برای کتاب یونس طریقی بهتر از محمد بن عیسایی که در نزدش غیر قابل اعتماد بوده داشته و در موارد غیر کتاب یونس که از محمد بن عیسی نقل کرده اعتمادش به خود او نبوده و ثلا به اعتماد قرائن خارجیه بوده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال‏النجاشي ص : 59 [↑](#footnote-ref-7)
8. كمال الدين و تمام النعمة، ج‏1، ص: 3 [↑](#footnote-ref-8)
9. رجال ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 86 [↑](#footnote-ref-9)
10. رجال‏النجاشي ص : 76 [↑](#footnote-ref-10)
11. رجال‏النجاشي ص : 167 [↑](#footnote-ref-11)
12. فهرست‏الطوسي ص : 371 [↑](#footnote-ref-12)